ادامه از صفحه اول

درباره رتبه‌بندی‌های بین‌المللی دانشگاهی

چراکه قرارگرفتن دانشگاه‌های بیشتری از یک کشور در دهک‌ها و صدک‌های بالاتر، به نوعی نشانگر بخشی از اعتبار و حیثیت علمی آن کشور است.

۳- در زمینه بحث‌شده (مهندسی و فناوری)، بر اساس آماری که در مجله فوربس در سال ۲۰۱۵ منتشره شده، ایران در رتبه سوم کشورهای دارای فارغ‌التحصیل مهندسی در دنیا قرار دارد! روسیه با ۱۴۵میلیون نفر جمعیت و یک‌ونیم تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، حدود ۴۵۵ هزار مهندس فارغ‌التحصیل، آمریکا با ۳۲۱ میلیون نفر جمعیت و ۱۸ونیم تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، حدود ۲۳۸ هزار مهندس و ایران با ۳۹۴ میلیارد دلار (حدود ۰.۴ تریلیون دلار) تولید ناخالص داخلی و ۷۹ میلیون نفر جمعیت، ۲۳۴ هزار مهندس فارغ‌التحصیل داشته و در رتبه سوم جهان قرار گرفته است! این موضوع توازنی ناپایدار را نشان داده و به صورت خودکار، نمایانگر تعداد فراوان فارغ‌التحصیلان بی‌کار در رشته‌های مختلف مهندسی در ایران است.

۴- هم‌زمان با رتبه دانشگاه، سرمایه‌گذاری متناسب در تولید فناوری و توسعه صنعتی لازم است. در کشور ما چنین نشده و «بنگاه‌داری» در آموزش عالی و توسعه بی‌حساب‌وکتاب آموزش عالی خصوصی، اگرچه به اشتغال کاذب بعضی از اعضای هیئت علمی و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در رده دکترا کمک کرده و چه‌بسا بخشی از جوانان در سنین بعد از دبیرستان را برای مدتی در بعضی از این شبه‌دانشگاه‌های خصوصی به‌عنوان دانشجو سرگرم کرده است؛ اما حاصل کار را متأسفانه همه می‌دانیم؛ خیل عظیم فارغ‌التحصیلان بی‌کار و روند همچنان گسترده واردات به کشور و بهینه‌نبودن مصرف و شیوه زندگی و مسائل کلان و خرد ملی که کوشش بایسته‌ای نیز برای رفع و حل آنها نمی‌شود (از بحران آب گرفته تا مسئله انرژی، آلودگی هوا، سوانح طبیعی، مهاجرت و نابسامانی‌های اجتماعی). طبیعی است که پاسخ داده شده به همه این نابسامانی‌های آموزش عالی در کشور ما به‌ویژه در دو دهه اخیر از این جنس بوده که «دانشگاه مسئول پرورش دانشجوست و بنگاه کاریابی نیست». گذشته از اینکه این جواب درست و دقیق نیست، آیا توسعه‌دهندگان دانشگاه‌ها نباید به آمایش دانشجویان در کشور و نحوه توزیع نخبگان و فرصت‌های کاری آنها توجه کنند؟

۵- نکته پایانی آنکه بسیاری از متخصصان طراز اول علمی ایران، این گلایه جدی را دارند که «ما عملا مفت و مجانی مشغول پژوهش به هر شیوه ارزان و کسب دستاورد و نتایج و افتخار علمی برای کشور هستیم و برای کشور رتبه و افتخار کسب می‌کنیم»، ولی این کار که در این سال‌ها به ارزانی انجام شده، با فرسوده‌شدن توان علمی کشور، افسرده‌شدن فارغ‌التحصیلان رده‌بالای تربیت‌شده (به دلیل نیافتن فرصتی برای به‌کارگیری تخصص کسب‌شده در داخل کشور) و رضایت‌نداشتن دانشمندان از وضع زندگی عادی خود همراه بوده است. اتفاق بدتر آنجا می‌افتد که مدیران کلان از این افتخارآفرینی ارزان خوشحال‌تر نیز می‌شوند و برای سال‌های بعد به همین شیوه و حتی بدتر از آن، به کمترکردن بودجه‌ها و اعتبارات پژوهشی و جذب‌نکردن نیروهای متخصص در داخل به دلیل اختصاص‌نیافتن بودجه کافی عادت می‌کنند! البته بهتر است «تعارف را کم کرد و بر مبلغ افزود!»؛ چراکه بسیار بد خواهد بود که این رتبه‌بندی‌ها و جایگاهی که بعضی دانشگاه‌های ما در رتبه‌بندی‌ها به‌حق کسب می‌کنند، به صورت «تعارفاتی» درآیند که جای همه سوءمدیریت‌ها، اتلاف منابع، نبود برنامه‌ریزی و آمایش غلط نیروی تخصصی و علمی در ایران را بگیرد.

*** استاد پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله**

توضیح «شرق» درباره تیتر یک مصاحبه

براساس قواعد و قوانین روزنامه‌نگاری، انتخاب تیتر و نوشته آغازین مصاحبه (لید) مادامی که حاوی توهین و تمسخر یا برخلاف اصل گفته‌های مصاحبه‌شونده نباشد، وظیفه و حق رسانه است و در این زمینه مصاحبه‌شونده نمی‌تواند برای مصاحبه خود تیتری را تعیین کند؛ بااین‌حال اگر تیتر باعث رنجش خانم ابتکار، معاون محترم رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده شده است، از وی پوزش می‌طلبیم.

politics@sharghdaily.ir

در میزگرد عبدی، علیزاده و نصراللهی بررسی شد

چرا جامعه ایران مستعد شایعه است

میزگرد «جامعه ایران و استعداد شایعه» در خبرگزاری تسنیم و با حضور عباس عبدی، اکبر نصراللهی از استادان ارتباطات و علی علیزاده که در لندن به سر می‌برد (از طریق اسکایپ)، برگزار شد. این خبرگزاری در مقدمه این میزگرد نوشته: «... چرا یک شایعه سطح پایین از طریق یک رسانه مبتدی حداقل در بخشی از جامعه ایران فراگیر می‌شود؛ در حدی که وزیر اطلاعات، رئیس سازمان اطلاعات سپاه و شخص رئیس قوه قضائیه برای رفع این شبهه وارد صحنه می‌شوند؟». تسنیم این میزگرد را دقیقا با این پرسش که «بحث امروز ما ناظر به اتفاقی است که اخیرا توسط یک کانال تلگرامی درباره دختر آیت‌آلله صادق آملی‌لاریجانی رئیس قوه قضائیه مطرح شد» آغاز می‌کند و در ادامه هم ضمن اشاره به پاسخ‌هایی که به این ادعا داده شده، درباره علل فراگیری این شایعه در جامعه ایرانی سؤال می‌کند. عباس عبدی نداشتن رسانه مستقل را دلیل این موضوع می‌داند؛ اکبر نصراللهی معتقد است مسئولان اقتضائات رسانه را درک نمی‌کنند و علی علیزاده هم می‌گوید وظیفه دستگاه‌های رسمی است که اطلاع‌رسانی خود را چندبرابر کنند.

عباس عبدی

به رسانه به شکل بوق نگاه می‌کنیم

*من می‌خواهم حرف آخرم را در همین ابتدا بگویم؛ مانند انتخاب تیترهای مطبوعاتی؛ آنچه جامعه ما را تهدید می‌کند در درجه اول نداشتنِ موشک یا حمله نظامی یا حتی مشکل اقتصادی نیست، نه اینکه اینها مهم نیست، اتفاقا در جای خود خیلی مهم هستند، اما به نظر من بزرگ‌ترین خطری که جامعه ما را تهدید می‌کند، نداشتنِ رسانه مستقل است.

* به رسانه که یک پدیده کاملا مدرن با کارکردهای کاملا جدید و بسیار مهم است، مانند بوق نگاه می‌کنند و تا وقتی به آن شبیه به بوق نگاه شود به‌طور قطع و یقین ما درگیر چنین مسائلی می‌شویم. حالا شایعه اخیر که یک موضوع حاد نبود، حتی اگر درست هم می‌بود، اتفاقی در مملکت نمی‌افتاد، چه رسد به حالا که تکذیب می‌شود. اما باید توجه کرد که فردای روزگار با شایعاتِ بسیار مهم‌تری مواجه خواهیم شد که امنیت کشور را به خطر می‌اندازد و هنگامی که امنیت کشور بر اثر شایعه و نبودن رسانه مستقل تحت خطر قرار گیرد، جمع‌وجورکردن آن به این راحتی نیست؛ آن هم در فضایی که اخیرا به وجود آمده و رسانه‌های غیررسمی، ماهواره، شبکه‌های مجازی و اجتماعی حضورِ فعالی دارند.

*من اولین‌بار که خبر مربوط به دختر آقای آملی‌لاریجانی را دیدم، همین که خط اول خبر را خواندم ناراحت شدم که چرا باید رسانه غیررسمی منبع خبری ما باشد؟ اما خود این موضوع مسئله اصلی من نیست چراکه منبع انتشار این خبر برای تشکیک در خبر کفایت می‌کند. اما مسئله این است که از آن روز به بعد هر جا می‌روم راجع‌به آن سؤال می‌کنند و حتی جرئت رد هم نداری، چون چپ‌چپ نگاه می‌کنند! بنابراین مسئله کلیدی، «نداشتنِ رسانه مستقل» است.

*به نظر من مسئله اصلی این است که در ایران نحوه حل این مسائل را کلا اشتباه می‌رویم، مانند مبارزه با مواد مخدر؛ در این موضوع باید توجه کرد که سازوکار مصرف مواد مخدر دو بخش دارد؛ یکی عرضه و یکی تقاضا؛ حالا در کشور همه تلاش می‌کنند جلوی عرضه را بگیرند، درحالی‌که مگر می‌شود جلوی عرضه را گرفت؟ باید مسئله تقاضا را حل کنیم. در مورد شایعه هم این موضوع وجود دارد، مثلا می‌گویند دشمنان این کار را می‌کنند! خب اگر دشمنان این کار را نکنند چه کنند؟ کار آنها همین است. باید در این کشور تقاضایی برای شایعات وجود نداشته باشد. در حال حاضر در کشور سوئیس صد شایعه هم راه بنیدازید جا نمی‌افتد، چون تقاضایی برای آن وجود ندارد. باید شرایط به‌گونه‌ای باشد که وقتی مردم شایعه را می‌شنوند، دنبال کنند که رسانه، تلویزیون و روزنامه‌نگاران رسمی خودشان درباره آن چه می‌گویند؟!

*بنابراین در ایران تا وقتی به مسئله تقاضا توجه نشود، تقاضا برای شایعه وجود دارد و مردم شنیدن شایعه را می‌طلبند و عرضه هم راه خود را پیدا می‌کند. بنابراین آنچه امنیت ما را بیش از هر چیزی تهدید می‌کند، موشک‌های خارجی و داعش نیستند که البته آنها هم هستند، اما مهم‌تر از همه «فقدان رسانه مستقل» است که حرف آن مورد پذیرش جامعه باشد. امیدواریم این اتفاق اخیر حداقل این منفعت را داشته باشد که مسئولان را به صرافت بیندازد که نمی‌شود بدونِ رسانه مستقل کار کرد.

*به‌عنوان مثال در رژیم پهلوی، مردم هر اتفاقی مثل کشته‌شدن تختی، آل‌احمد و صمد بهرنگی می‌افتاد، به پای آن رژیم می‌نوشتند، چون هیچ‌گاه اجازه نداد اخبار درست و راست منتشر شود. اصلا رسانه مستقلی وجود نداشت. وقتی روزنامه‌نگار نمی‌توانست کوچک‌ترین حرفی را بگوید، طبیعی است وقتی کسی نان سانسور را خورد، در مواقعی چوبش را هم می‌خورد؛ آن هم براساس آیه قرآن «من حیث لایحتسب» یعنی از جایی که حساب نمی‌کند.

اکبر نصراللهی

از رسانه‌هایی که داریم استفاده نمی‌شود

*نکات خوبی را آقای عبدی گفتند. من هم گفته ایشان را تأیید می‌کنم. به‌هرحال نداشتن رسانه مستقل یکی از مشکلاتی است که وجود دارد و اگر رسانه‌های مستقل بیشتر شوند و گسترش پیدا کنند تا حد زیادی قدرتِ مانورِ شبکه‌های اجتماعی خارجی و شبکه‌های ماهواره‌ای را کمتر خواهند کرد و در درازمدت سود آنها برای همه افراد جامعه خواهد شد.

*در بحث‌های رسانه‌ای یک تاکتیکی داریم به نام «هزینه برای سرمایه»؛ یعنی ممکن است در کوتاه‌مدت ایجاد رسانه مستقل باعث شود این انتقادها از بعضی دستگاه‌ها و حتی افراد و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی بالا بگیرد ولی در درازمدت امنیت ملی را تأمین و تضمین می‌کند و به نفع مردم است.

*اما نکته دومی که می‌خواهم عرض کنم، این است که رسانه‌هایی مانند همین کانال که شایعه اخیر را تولید و منتشر کرد یا سایر شبکه‌های اجتماعی مستقر در خارج از کشور اگر مشغول تولید و انتشار شایعات باشند، خیلی غیرطبیعی نیست. به هر صورت جنگ است و این جنگ برخلاف گذشته‌ها، روی زمین نیست بلکه بیشتر در اذهان مخاطبان است و هر رسانه‌ای تلاش می‌کند به شکل‌ها و با تاکتیک‌ها و روش‌های مختلف افکار عمومی را دچار تردید و با دیدگاه مورد نظر خود موافق کند؛ بنابراین این اقدامات با توجه به اهداف آنها نه‌تنها غیرطبیعی نیست؛ بلکه کاملا طبیعی و قابل انتظار است.

*در واقع از دشمنان و شبکه‌های اجتماعی معاند و شبکه‌های ماهواره‌ای همین انتظار می‌رود؛ بنابراین اینکه برخی مسئولان تأکید می‌کنند این اقدامات کار دشمنان است، باید گفت کار دشمن دقیقا همین است. این سخنان ناشی از این است که اقتضائات رسانه و رسانه‌ها را نمی‌شناسند. شاید در رشته و تخصص خود بسیار استاد باشند ولی شرایط و آرایش جدید رسانه‌ای را نمی‌دانند.

*البته با وجود موافقت کلی با صحبت‌های آقای عبدی در این مورد با ایشان هم‌نظر نیستم که «مهم‌ترین» مشکل، نداشتن رسانه مستقل است. گرچه داشتن رسانه مستقل را بسیار مفید می‌دانم اما بر این باور هستم که بیشترین مشکل این است که مسئولان و رسانه‌های ما از آرایش جدید رسانه‌ای، ویژگی‌ها و دسترسی‌های مخاطبان و تأثیر بسیار گسترده تکنولوژی‌های ارتباطی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی و اپلیکیشن‌های موبایلی بر همه ابعاد و زوایای جامعه، درک ناکافی دارند؛ اگر آنها آرایش جدید رسانه‌ای را درک کنند، مخاطبان را بشناسند و دسترسی‌ها و میزان مصرف آنها از شبکه‌های اجتماعی را بدانند و براساس مقتضیات آرایش جدید رسانه‌ای و مختصات مخاطبان فعلی و تغییر و تحولاتی که تکنولوژی‌های ارتباطی پدید آورده، برنامه‌ریزی و اقدام کنند و خودشان را با این شرایط تطبیق بدهند، چنین مشکلاتی پیش نمی‌آید؛ چون قواعد بازی و شیوه عمل و افعال خود را براساس این مقتضیات سازماندهی خواهند کرد.

*اکنون رسانه‌هایی که در اختیار دولت، قوه قضائیه، سازمان‌ها، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف است، کم نیستند، اما ببینیم از این رسانه‌ها چه استفاده‌ای می‌شود؟ مگر ما به لحاظ تعداد، با کمبود رسانه مواجهیم؟ در صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران فقط ۱۴۰ ساعت در شبانه‌روز خبر پخش می‌شود و در هفته ۳۰۰ ساعت برنامه با موضوع سیاسی انتشار می‌یابد، حالا کاری به برنامه‌های غیرسیاسی که کارکرد سیاسی دارد، نداریم، اما سؤال اینجاست آیا این ظرفیت، ظرفیتِ کمی است؟ چرا باید یک کانال درجه چندم امنیت روانی مردم را در معرض مخاطره قرار دهد، رسمی‌ترین، قدیمی‌ترین و ثروتمندترین رسانه‌ها را به واکنش وادار کند و مسئولان را در بالاترین رده مجبور به موضع‌گیری کند؟ معتقدم اتفاقات اخیر و پاسخ به این سؤالات می‌تواند شروع خوبی برای اصلاح رویه نادرست فعلی رسانه‌ها و مسئولان باشد.

علی علیزاده:

ضرورت اطلاع‌رسانی دستگاه‌های رسمی

* مخاطب به چیزی که بیش از هر فاکتوری نیاز دارد، تعدد خبر، منبع خبر و زیادشدن خبر نیست. بلکه آن نگاه تحلیلی است که به مخاطب اجازه دهد به خبر از هر منبعی که بود، بیندیشد و خبر را در عصر جدید تحلیل کند.

*ایران در سال ۸۸ یا ۸۷ با بزرگ‌ترین غول رسانه جهانی یعنی بی‌بی‌سی روبه‌رو شد، بی‌بی‌سی رسانه‌ای است که وقتی ناتو می‌خواهد تَنِش را با روسیه زیاد کند، پیش از هر چیز تهدید می‌کند که تلویزیون بی‌بی‌سی روسی به میدان خواهد آمد! بنابراین درحال‌حاضر مهم‌ترین ابزار جنگ نرم جهان براساس آمار اتاق فکر «لگاتوم» که هرساله رسانه‌ها را رده‌بندی می کند، بی‌بی‌سی است.

*حالا راه برخورد آسان با این رسانه چیست؟ این است که شما بگویید بی‌بی‌سی بهایی است و بعد از مسائل جنسی و تجاوز درون کارمندان بی‌بی‌سی صحبت کنید؟! ممکن است این اقدامات یک یا دو ماه کار شما را راه بیندازد اما در یک بازه هشت یا ۹ ساله با این روند شما وضعیتی پیدا می‌کنید که رسانه‌ای که برای نفوذ جدی و آشکار به سیاست خارجی شما وارد شده و هیچ‌گونه منافع مشترکی با شما ندارد، به یک مرجع خبر برای بخشی از جامعه شما تبدیل می‌شود.

*بخش دوم درباره صنعت روابط‌عمومی است. اینکه هر نهاد رسمی و حتی هر کمپانی خصوصی وظیفه دارد نگران تصویرش در افکار عمومی باشد. اما وقتی چرخش مدیران در کشور به‌صورتی است که اطلاع‌رسانی درباره عزل و نصب مدیر به افکار عمومی ربطی ندارد و دستگاه خود را موظف به اطلاع‌رسانی به مخاطب نمی‌کند، رابطه دوطرفه میان دستگاه و جامعه به شکلی فشل می‌شود و از کار می‌افتد.

*در چنین شرایطی هرجایی که ما اطلاع‌رسانی دقیق و مناسب نداشتیم و نتوانستیم اعتماد کلی مخاطب را جلب کنیم، آنجا محل ارتزاق انگل‌هایی مانند همین کانال آمدنیوز است که تعدادشان هرروز بیشتروبیشتر خواهد شد. مانند روز روشن است که این اتفاق باز هم خواهد افتاد، این یک قانون روان‌شناسی جمعی و قانون رسانه‌های جدید است. از فردا هم اگر به‌موقع در مورد مسائل اطلاع‌رسانی نکنید، این اتفاق خواهد افتاد.

*حالا دقت کنید در اتفاق اخیر کجا را هدف گرفته‌اند؟ قوه قضائیه را. قوه قضائیه که انباشتی از هزاران پرونده‌ای است که در مورد خیلی‌هایشان احساس نیاز به خبررسانی بهنگام نکرده است. اگر ملاحظه کنید، خواهید دید در پرونده‌هایی مثل پرونده بازداشت دوملیتی‌ها، روزنامه‌نگارها و اعضای گروه‌های تروریستی، ماه‌ها اطلاع‌رسانی نمی‌شود، در بی‌خبری، بازجویی صورت می‌گیرد، دادگاه اول و دادگاه تجدیدنظر هم برگزار می‌شود و زمانی که رسانه‌های خارجی به موضوع ورود می‌کنند و از آن با عنوان اقدام ضدحقوق‌بشر، علیه ایران بهره‌برداری می‌کنند و تبدیل به یک مسئله و بحران بین‌المللی می‌شود، تازه ممکن است یک مسئولی در مورد آن یک کلمه بگوید که دلیل دستگیری این شخص چیست!

*قطعا در این زمان آن توضیح به جایی نخواهد رسید، چراکه اگر قوه قضائیه خود را هم موظف به پاسخ‌گویی بداند، فقط به بخش‌های طرفدار نظام پاسخ می‌دهد و بخش‌های مقابل نظام را که کلا بیرون گذاشته است و با بخش‌های خاکستری هم عملا کمتر سخن می‌گوید. فقط با کسانی سخن می‌گوید که آن‌قدر نیاز نیست به آنها پاسخی داده شود، چون بین آنها اعتماد خیلی‌خیلی زیادی وجود دارد. بنابراین وقتی ۳۰، ۴۰ سال در مورد این‌گونه پرونده‌ها اطلاع‌رسانی دقیق و حرفه‌ای نشده است، با انباشتی از عدم اعتماد مواجه خواهد بود و دیگر مخاطب راحت نیست حرف شما را باور کند.

*به نظر من دستگاه‌های رسمی کشور، وظیفه دوچندان و ده‌چندانی برای اطلاع‌رسانی به مردم دارند، بنابراین باید روند خبررسانی و روابط‌عمومی آنها به‌کل تغییر کند.

علی مطهری، نایب‌رئیس مجلس:

من خیلی بلد نیستم لابی کنم

علی مطهری دیروز با خبرآنلاین گفت‌وگو کرده و حرف‌های جالبی زده است. البته بخشی از صحبت‌هایش بعد از انتشار در سایت، حذف شد. مطهری درباره مجلس، اصلاح‌طلبی، اصولگرایی، ولایت فقیه و قوه قضائیه با نسرین وزیری و فائزه عباسی به گپ‌وگفت نشسته است که بخش‌های مهم آن را در ادامه می‌خوانید.

در مجموع سطح خطبه‌ها پایین آمده و مسائل فکری و اعتقادی و نیازهای روز جامعه کمتر مطرح می‌شود. دافعه خطبه‌ها بیشتر از جاذبه آنهاست.

آنچه مردم را خیلی ناراحت و بدبین می‌کند، تبعیض است.

قوه قضائیه برخی تصمیمات را به شورای‌عالی امنیت ملی منتسب می‌کند که مصوبه آن شورا بوده است.

اصلا شورای‌عالی امنیت ملی کارش این نیست که برای افراد مجازات تعیین کند و بگوید که کسی باید حصر خانگی شود.

اگر بناست حصر ادامه پیدا کند، قوه قضائیه باید نظر دهد و اگر باید مجازات سنگین‌تری هم باشد، قوه قضائیه باید تصمیم بگیرد. تصمیمش هم باید بعد از طی روال قانونی، اعم از تفهیم اتهام و صدور کیفرخواست و برگزاری دادگاه صالح علنی با حضور وکیل آنها و استماع دفاعیات آنها باشد. همچنین متهم حق درخواست تجدیدنظر داشته باشد.

به نظرم قوه قضائیه {برای حل مسئله ۸۸} باید متهمان دو طرف را می‌خواست و دادگاه علنی تشکیل می‌داد و پرونده را می‌بستند.

قانون اساسی خوبی داریم؛ ولی دائما آن را دور می‌زنیم. درواقع همه حرف‌های خوب را در قانون اساسی آورده‌ایم. البته شورای‌عالی امنیت ملی در قانون اساسی وجود دارد؛ ولی مسائل غیرمربوط را به آن ارجاع می‌دهیم.

آقای رئیسی را برای ریاست‌جمهوری چندان مناسب نمی‌دیدم. ضمن اینکه نظر من به تبع نظر شهید مطهری این است که روحانیون تا آنجا که ممکن است پست‌های اجرائی دولتی را اشغال نکنند؛ مگر اضطرارا، یعنی در جایی که شخص غیرروحانی صالح برای آن وجود نداشته باشد. اصولگرایان اگر دولتی در راستای گرایش آنها باشد، از او انتقاد نمی‌کنند و کارهایش را توجیه می‌کنند؛ ولی اگر در نقطه مقابل‌شان باشد، با بدترین روش‌ها به او حمله می‌کنند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌شان استفاده می‌کنند. ضمن اینکه از دستگاه‌های نهادهای زیرمجموعه رهبری به‌هیچ‌وجه انتقاد نمی‌کنند و اصلا این را جایز نمی‌دانند؛ یعنی فکر می‌کنند که اگر یک انتقادی از دستگاه‌های زیرمجموعه ایشان داشته باشند، خلاف اصل ولایت فقیه است. خود رهبری می‌گوید هرکسی نظر مخالف دارد، می‌تواند اعلام کند؛ ولی اینها هیچ‌وقت این کار را نمی‌کنند. تعبیر اتحاد بین اصلاح‌طلب و اعتدالیون را قبول ندارم بلکه باید بگوییم ائتلاف معتدل‌ها، اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب. این باید برقرار باشد و ادامه پیدا کند که به نظرم قابل ادامه است. اصلاح‌طلب‌ها هم تفاوتشان با اصولگراها در این است که توجه‌شان بیشتر به بحث‌هایی نظیر حقوق شهروندی، آزادی بیان، حقوق بشر و دموکراسی است و توجه لازم را به احکام اسلامی ندارند و جاهایی قائل به تساهل و تسامح هستند. باز در بین اصلاح‌طلب‌ها هم افرادی داریم که به این شدت این‌طور نیستند. یعنی باز اینها هم نسبت به مسائلی مثل حجاب حساس هستند. جمنا اصلاح‌طلب‌ها را قبول ندارد و حتی ممکن است برخی از آنان را منحرف و ضدولایت بداند. اصلاح‌طلبان هم آنها را قبول ندارند یعنی قائل به اتحاد با اصولگراها نیستند. ولی روش درست این است که معتدل‌های اینها با هم متحد شوند و محور، اعتدال باشد نه اصولگرایی یا اصلاح‌طلبی. اینکه برخی با یک فهرستی وارد مجلس می‌شوند و بعد ممکن است که تا حدودی تغییر روش دهند، ناشی از این است که از آینده خودشان ممکن است هراس داشته باشند. مثلا فکر می‌کنند اگر همچنان در فراکسیون امید بمانند ممکن است برای دوره‌های بعدی مجلس ردصلاحیت شوند. خود من در لیست امید بودم. آنها خودشان اسم من را گذاشتند و من هیچ درخواستی نکردم. اصلا من اصلاح‌طلب اصطلاحی نیستم و همه می‌دانند. درباره آقازاده‌ها باید بگویم که این دیگر به‌نظر مردم بستگی دارد. اگر مردم به کسی رأی می‌دهند و می‌دانند که فرزند فلان مقام است، نشان می‌دهد مقبول مردم است و ما نمی‌توانیم بگوییم که چون فرزند شخصیتی بوده پس نباید به عرصه سیاسی کشور بیاید. ضمن اینکه فقط در تهران مردم به لیست رأی می‌دهند و در شهرستان‌ها مردم افراد را می‌شناسند و خیلی به فهرست کاری ندارند. من خیلی بلد نیستم لابی کنم. هرچند در انتخابات هیئت‌رئیسه در ابتدای مجلس دهم در این حد که برگه‌ای حاوی کارنامه خودم را توزیع کنم، انجام دادم. البته نمایندگان شناخت قبلی از ما داشتند. اما در ابتدای سال دوم طبعا نمایندگان شناخت بیشتری پیدا کرده بودند. به رأی من ۳۰ رأی اضافه شد و آقای پزشکیان هم ۲۱ رأی اضافه‌تر از دور قبل آوردند. اما هر دوی ما واقعا تلاش ویژه‌ای نکردیم. رابطه‌ام با فراکسیون ولایی خوب است. اینها در اصل ما را جزء خودشان می‌دانند. یعنی باز هم ما را اصولگرا می‌دانند و از اکثر مواضع فرهنگی ما حمایت می‌کنند. فراکسیون مستقل‌ها هم همین‌طور، من را از خودشان می‌دانند. اصلا من خودم را فراجناحی می‌دانم که در هیچ قالب خاصی جا نمی‌گیرم. تغییر از نظام ریاستی به پارلمانی را به صلاح نمی‌دانم و در واقع موجب کاهش نقش مردم در سرنوشت‌شان خواهد شد.

روزنه

توافق‌نامه قضائی بین ایران و سریلانکا برای انتقال زندانیان

● **ایرنا:** وزیر دادگستری روز گذشته در حاشیه امضای توافق‌نامه قضائی با سفیر سریلانکا، توافق‌نامه امضاشده با سریلانکا را در راستای انتقال زندانیان عنوان کرد و گفت: «برای خانواده‌های زندانیان رفتن به کشوری که فرد مجرم زندانی است، بسیار سخت است و اگر جرمی واقع می‌شود، خود متهم یا مجرم قرار است مجازات شود، نه خانواده او و این توافق‌نامه‌ها به این خانواده‌ها و خود زندانیان کمک می‌کند».

علیرضا آوایی، درباره توسعه قضائی با سایر کشورها و برنامه وزیر دادگستری برای این موضوع، افزود: «یک‌سری تفاهم‌نامه‌هایی از قبل امضا و بخش درخورتوجهی هم اجرائی شده است؛ بخشی را باید در اجرا پیگیری کنیم که مجموعه سوابق را از دوستان خواستم تا با پیگیری و به انجام رساندن آن، به توسعه روابط با سایر کشورها بینجامد. همه کشورها معمولا وظیفه دارند به شهروندان و اتباع خود در همه جای دنیا کمک کنند حتی اگر این افراد کسانی باشند که در معرض اتهام یا جرمی باشند».

او همچنین درباره گرانی بلیت‌های هواپیما در ایام اربعین، گفت: «سازمان تعزیرات حکومتی به موضوع گرانی بلیت هواپیمای اربعین حسینی ورود کرده و حتما این موضوع را بررسی می‌کند. از همه ظرفیت‌های قانونی برای برخورد با متخلفان دراین‌باره استفاده می‌شود».

وزیر دادگستری در پاسخ به خبرنگاری مبنی بر اینکه وزیر قبلی گفته بود دولت نفت داده باید پول بگیرد و از بابک زنجانی ملک نمی‌خواهد، عنوان کرد: «در این مدت به موضوعات مربوط به وزارت دادگستری فکر می‌کردم و نخست فکر می‌کردم وزارت دادگستری شاید وزارتخانه شلوغی نباشد؛ اما در این دو ماه وقت صرف مسائل وزارتخانه‌ای، حضور در کمیسیون لوایح، تعزیرات، جلسات هیئت دولت و جلسات مسئولان قضائی شد و نرسیدم دراین‌باره اطلاعی کسب کنم؛ چون نظردادن در گرو داشتن اطلاعات است و چون اطلاعات ندارم، دوست دارم بگویم اطلاعات ندارم».

ادامه از صفحه ۷

فروپاشی از درون

هرچند این آرمان تا حد بسیاری توهم‌آمیز به نظر می‌رسد؛ اما با بررسی‌های صورت‌گرفته از رسانه‌ها و اظهارات شخصیت‌های سیاسی ترکیه در سال‌های اخیر، می‌توان به‌روشنی به شواهد و قراین بسیاری در این زمینه دسترسی یافت و البته از آنجایی که اینک حداقل ابزارها و شرایط برای تحقق این تصورات فراهم نشده، طبیعی است که ترکیه در ابعاد گسترده‌ای به مقوله جدایی کردستان از عراق واکنش نشان دهد. گذشته از واکنش‌های منطقه‌ای، ایده همه‌پرسی و جدایی اقلیم کردستان از عراق در ابعاد فرامنطقه‌ای هم دارای هواداران قابل ملاحظه‌ای نیست و غالب کشورهای متنفذ دراین‌باره نظر منفی خویش را رسما اعلام کردند و حتی دبیرکل سازمان ملل نیز آن را به ضرر ثبات منطقه تلقی کرده است. هرچند نظریه‌پردازی پیرامون تغییر مرزهای سیاسی منطقه خاورمیانه، در نهادهای مطالعاتی غرب در دهه‌های اخیر طرح‌ریزی شده و پیرامون آن دیدگاه‌های فراوانی ابراز شده؛ اما به نظر می‌رسید با توجه به نامساعدبودن شرایط برای این اتفاق و اختلافات فراوان درون اقلیم (که اینک شاهد علنی‌شدن این اختلافات بین حزب دموکرات کردستان و حزب اتحادیه میهنی به‌عنوان دو حزب اصلی کردهای شمال عراق هستیم)، روشن‌نبودن حدود و ثغور اقلیم کردستان نسبت به سایر نواحی و مناطق مناقشه‌برانگیز، به‌ویژه منطقه راهبردی و نفت‌خیز کرکوک، تصور جهان غرب در این برهه زمانی این باشد که در صورت تفکیک کردستان از عراق، وضعیت میدانی موجود و مجموعه شرایط سبب فروپاشی آن از درون شده و این ناحیه خود به چند اقلیم کوچک‌تر تقسیم خواهد شد.